

# تنگناهای طرح خاورمیانه بزرگ

حمید محمدیان

۲۰۰۱ جورج بوش خطاب به کنگره جامعه آمریکا و جهانیان اعلام کرد که «با کشورهای که به تروریستها مأمن دهند یا از آنها حمایت کنند همانند تروریستها رفتار خواهد شد.» روز پس از آن «دنيس راس» فرستاده ویژه بیل کلینتون، رئیس جمهور سابق آمریکا به خاورمیانه در بیانیه ای اعلام داشت: «اکنون مرحله آغاز تغییرات و اصلاحات دامنه دار در خاورمیانه و به وجود آوردن منطقه ای است که حکام و رسانه های آن دیگر از تروریسم به عنوان یک راه حل برای رسیدن به مقاصد سیاسی خود استفاده نکنند.»<sup>(۱)</sup>

«گسترش دموکراسی و بازارهای آزاد، به همراه یک انقلاب تکنولوژیکی، پویایی ای ایجاد کرده است که آینده و دورنمای انسانی آن قابل تصور نیست، با این همه منطقه خاورمیانه از این انقلاب بسیار عقب مانده است.»

«کالین پاول»

## مقدمه

حوادث ۱۱ سپتامبر موجب توجه بیش از پیش جهانیان به منطقه خاورمیانه و تحولات آن گردید و سیاست خارجی آمریکا را وارد مرحله نوینی نمود. پس از این حوادث، در ۲۰ سپتامبر



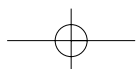
پدیده بنیادگرایی اسلامی در خاورمیانه هستند. توسعه نیافتگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در مردم منطقه در سطوح متفاوت مشهود است. دولت‌ها در این منطقه عمدتاً بودجه‌ها و منابع عظیمی را می‌بلعند و بورکراسی ناکارآمد در تمام این کشورها وجود دارد. عملاً کلیه زیرساخت‌های توسعه در اختیار دولتهای تمرکزگرا قرار دارد؛ این حکومتها همچنین غالباً غیردموکراتیک و بسته هستند و شرایط تحقق دموکراسی در ابعاد گوناگون نارسا است.<sup>(۳)</sup> پس از وقوع حملات ۱۱ سپتامبر تعدادی از کارشناسان امنیت ملی آمریکا برای یافتن دلایل حادثه مزبور، تحقیقات خود را حول چهار محور متمرکز کردند:

- ۱- چرا برخی از مخالفان سیاستهای آمریکا، علیه این کشور دست به اقدامات خشونت‌آمیز می‌زنند؟
  - ۲- به چه دلیل آنها از سیاستهای آمریکا متنفرند و برای ابراز خشم خود حاضر شده‌اند با شدیدترین شکل ممکن به مقابله برخیزند.
  - ۳- چرا مخالفان خشمگین ایالات متحده از منطقه خاورمیانه برخاسته‌اند و یا منبع الهام آنان مردم خاورمیانه هستند.
  - ۴- برای مهار این خشم رها شده چه سیاستهایی باید اتخاذ گردد.<sup>(۳)</sup>
- در نهایت، دولتمردان و کارشناسان آمریکا به این نتیجه رسیدند که منطقه خاورمیانه به چند دلیل به صدور تروریستهای خشمگین

هدف از این نوشتار، بررسی اجمالی طرح خاورمیانه بزرگ (که بعدها به برنامه «مشارکت برای توسعه و آینده مشترک برای منطقه وسیع تر خاورمیانه و شمال آفریقا» تغییر نام داد) و تأثیرات آن بر کشورهای منطقه و نیز واکنش اروپا و دوستان آن خاورمیانه به طرح مزبور است. همچنین دریایان این نوشتار سعی خواهد شد تا حد امکان با نگاهی واقع‌بینانه و نقادانه به این طرح، آینده و موانع تحقق آن را مورد بررسی قرار دهد.

در گذشته، سیاستهای آمریکا در جهان مبتنی بر یک منطق عملگرایانه بود که براساس آن بر حفظ منافع ملی، مداخله محدود در امور کشورها و احترام نسبی به حق حاکمیت کشورها استوار بود. اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، امنیت ایالات متحده ایجاب کرد که از این پس واشنگتن به عنوان یار و حامی رژیمهایی که می‌توانند هدف نخست تروریستها باشند مطرح نباشد. همچنین شرکت اتباع سعودی در میان طراحان و اجرا کنندگان حملات مزبور، ضرورت توجه به خاورمیانه به عنوان کانون رشد اقدامات تروریستی را مطرح ساخت و بسیاری از تحلیلگران، به ویژه آمریکاییها، ریشه این اقدامات را فقر و عقب ماندگی در ابعاد گوناگون عنوان کردند. به عقیده آنان فقر و محرومیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ریشه‌های گسترش بنیادگرایی است. نظریه پردازان آمریکایی پس از ۱۱ سپتامبر اعلام کردند که فقر و محرومیت، بیکاری و عقب ماندگی از ریشه‌های گسترش

۱۰۶



## گفتگو با دکتر حمید احمدی چالش امنیتی آمریکا و بازی دوگانه عربها

● به نظر شما، در طرح خاورمیانه بزرگ چه نکاتی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است؟

● اساس و محور طرح خاورمیانه بزرگ این است که در شرایط ورود به قرن بیست و یکم و با توجه به دگرگونیهای اخیر، توسعه سیاسی اقتصادی در منطقه خاورمیانه به وجود آید. توسعه سیاسی یعنی گسترش دموکراسی در منطقه و تقویت جامعه مدنی و توسعه اقتصادی نیز شامل پیشرفتهای اقتصادی و غلبه بر مشکلات اقتصادی است که در این کشورها وجود دارد. دولت آمریکا اعلام کرده که از ابتکارات اصلاحی در خاورمیانه حمایت می‌کند به شکلی که رژیمهای اقتدارگرا به رژیمهای دموکراتیک تبدیل شوند. از دید آمریکا مشکلات موجود در خاورمیانه نظیر بنیادگرایی اسلامی، تروریسم، بحث سلاحهای کشتار جمعی همه به خاطر عدم توسعه اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه است. بنابراین دولت آمریکا در تلاش است تا به کشورهای منطقه کمک کند تا در جهت اصلاحات پیش روند و از شرکای خود در دنیا نیز می‌خواهد که در این راستا با آمریکا همکاری کنند. اولین جلسه بررسی این طرح نیز چند ماه قبل در مراکش برپا شد که بیشتر جنبه اقتصادی داشت و به بررسی راهکارهای اقتصادی و توسعه اقتصادی کشورها پرداخت. ولی درباره جنبه سیاسی هنوز اجلاسی برگزار نشده است. این ظاهر مسئله است. زمانی هم شیمون پرز بحث خاورمیانه جدید را مطرح کرد. اما در طرح خاورمیانه بزرگ چنین چیزی وجود ندارد و منظور از خاورمیانه همان خاورمیانه کلاسیک است که از کشورهای

علیه سیاستهای این کشور تبدیل شده است: فقر اجتماعی (نبود آموزش کافی)، فقر اقتصادی (بالا بودن آمار بیکاران و پایین بودن درآمدها) و نبود آزادی سیاسی. با توجه به تمام این پارامترها، بوش در دوسخترانی خود در نوامبر ۲۰۰۳ خطوط سیاست خارجی ایالات متحده در حمایت و تقویت دموکراسی در خاورمیانه را به عنوان استراتژی اصلی خود برگزید. مدتی پس از آن، کالین پاول، وزیر خارجه پیشین آمریکا از تدوین طرح موسوم به «طرح خاورمیانه بزرگ» برای انجام اصلاحات گسترده در منطقه خبر داد.

### ۱- محتوای طرح خاورمیانه بزرگ

پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، دولت بوش استدلال کرد موضوعی که آمریکا و جهان غرب را تهدید می‌کند نبود آزادی در جهان عرب است. زیرا این امر باعث سرخوردگی و خشم جوانانی شده است که آمریکا را عامل بدبختیهای خود می‌دانند. در نهایت، جورج بوش در فوریه ۲۰۰۴ به طور نیمه رسمی خبر از تدوین طرحی موسوم به «خاورمیانه بزرگ» داد که هدف آن ایجاد زیر ساختهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در منطقه خاورمیانه است. وی اجرای این طرح را به عنوان استراتژی ایالات متحده در چند سال آینده در منطقه برگزید. این طرح از گزارشهای سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ برنامه ملل متحد برای توسعه انسانی جهان عرب الهام می‌گرفت که واپس ماندگی خاورمیانه را ناشی از ضعفهای موجود در سه زمینه آزادی، دانش و وضعیت

زنان می دانست و مجموعه ای از توصیه ها و گاه دستورها را ارائه می کرد. طرح خاورمیانه بزرگ از موریتانی در غرب تا پاکستان در شرق، و از ترکیه در شمال تا یمن و سودان در جنوب را در برمی گیرنده این طرح هر چند از نظر جغرافیایی در برگیرنده اسرائیل نیز می شود اما در عمل و به نظر آمریکاییها، اسرائیل یک کشور دموکراتیک است و نیازی به این طرح ندارد. در واقع، طرح مزبور بیشتر بر روی کشورهای عربی متمرکز است. هر چند از نظر جغرافیایی حوزه وسیع تری را در بر می گیرد. به عبارت دیگر، از نام (و حوزه در بر گیری) این طرح می توان این گونه نتیجه گرفت که یکی از اهداف آمریکاییها از این نحوه نامگذاری، نگرانی آنان از واکنش کشورهای عرب به طرحی بود که فقط شامل اصلاحات در این کشورها می شد. برخی بر این باورند که رویکرد ایالات متحده در طرح خاورمیانه بزرگ مانند پیمان ۱۹۷۵ هلسینکی است که توسط آمریکا، شوروی سابق و اغلب کشورهای اروپایی امضا شد. بخشهای کلیدی این پیمان، حقوق بشر و آزادیهای اساسی بودند.<sup>(۴)</sup> به هر حال، به رغم اینکه محتوای طرح مزبور تا پیش از اجلاس سران ۸ کشور صنعتی در آمریکا در ژوئن ۲۰۰۴ چندان مشخص نبود و این طرح به دلیل واکنش شدید کشورهای عربی و استقبال کم رنگ اروپاییها از آن، در اجلاس مذکور به طور گسترده ای تغییر یافت اما به طور کلی، طرح خاورمیانه بزرگ این اهداف را دنبال می کند:

شمال آفریقا تا مرزهای شرقی ایران کشیده شده است.

○ اهداف اصلی آمریکا از اجرای چنین طرحی چیست؟ آیا قبلاً طرح مشابهی نیز در منطقه اجرا شده است؟

● مسلماً طرح مذکور یک جنبه ظاهری دارد و یک جنبه پنهانی. در گذشته نظیر این طرح نیز وجود داشته است. به طور کلی از زمانی که آمریکا دیپلماسی انزوارا کنار گذاشت و از بعد از جنگ جهانی دوم عملاً جایگزین امپراطوری بریتانیا شد، اهداف کلانی را در خاورمیانه دنبال کرده است که عبارتند از: مهار کمونیسم، تأمین امنیت اسرائیل و حفظ جریان نفت. استراتژی آمریکا در خاورمیانه ناشی از این اهداف کلان بود. در راستای رسیدن به این اهداف بود که آمریکا از همان سالهای آغازین درگیری اش در سیاستهای جهان مرتبط با خاورمیانه طرحهایی را ارائه کرده است که محور اصلی تمامی آنها مقابله با چالشهای امنیتی است. به نظر من انتخاب طرح خاورمیانه بزرگ هم در همین راستاست. مقابله با تهدید امنیتی، در واقع نگرانی اصلی آمریکا در تمامی طرحهایی است که در خاورمیانه اجرا شده است، از طرح ترومن گرفته تا طرح کنونی. مسئله اصلی برای آمریکا در تمامی طرحها مقابله با تهدید امنیتی است که در دوران جنگ سرد مقابله با کمونیسم و با پایان جنگ سرد مقابله با بنیادگرایی اسلامی را در بر می گیرد. البته از بعد از ۱۱ سپتامبر مقابله با بنیادگرایی اسلامی جنبه جهانی پیدا کرده است. مسئله سلاحهای کشتار جمعی نیز به همین موضوع وابسته است. بنابراین نگرانی امنیتی آمریکا در نیم قرن گذشته تغییر نکرده است. برای مقابله با این تهدید امنیتی دکتربینها و طرحهایی ارائه شد که می توان آنها را به دو دسته تقسیم کرد. یک دسته دکتربینهایی که جنبه سخت افزاری داشت و دسته دوم دکتربینهای نرم افزاری. برای مثال دکتربینهای سخت افزاری بود و بیشتر بر جنبه نظامی - امنیتی تأکید

←

داشت. به همین خاطر بود که قراردادهای متقابل نظامی بین آمریکا و کشورهای منطقه بسته شد که کاملاً نظامی بودند. اما بیشتر طرحهای دیگر آمریکا که ارائه کرد جنبه نرم افزاری داشت. به این معنی که اگر توسعه اقتصادی و سیاسی در این کشورها به وجود آید کمونیسیم یا بنیادگرایی اسلامی در آنها رشد نمی کند. از جمله این طرحها می توان به طرح کندی و دکترین حقوق بشر کارتر اشاره کرد. طرح خاورمیانه بزرگ نیز چنین منبایی دارد. به طور کلی می توان طرح مذکور را با طرح کندی مقایسه کرد که اساس استدلال هر دو یکی است، هر چند که از سوی دو جریان متفاوت در آمریکا ارائه شد. اساس استدلال آنها این است که برای کمونیستها یا نیروهای بنیادگرا بستری وجود دارد که در آن فعالیت می کنند. بستری که منجر به رشد اینها می شود توسعه نیافتگی اقتصادی و سیاسی است. برای مقابله با آنها باید به این دو بعد توجه نمود. در دکترین کندی اصلاحات اقتصادی در آمریکای لاتین و خاورمیانه پیشنهاد شد و بعد از آن هم مسئله آزادیهای سیاسی مورد توجه قرار گرفت. امروزه هم همین استدلال مطرح است. بنابراین می توان گفت طرح خاورمیانه بزرگ طرح جدیدی نیست، بلکه در همان راستای استراتژی بزرگ آمریکاست که بیشتر بر جنبه نرم افزاری آن تأکید شده است. تم اصلی آن نیز گسترش دموکراسی و توسعه اقتصادی برای کم کردن نفوذ نیروهای چالش کننده امنیت است. البته تفاوتی بین طرح خاورمیانه بزرگ و طرح کندی وجود دارد.

○ از دید آمریکا چه مسائلی می تواند به ایجاد ثبات در منطقه خاورمیانه کمک کند؟

● عامل بی ثباتی از دید آمریکا در خاورمیانه کشمکشها و چالشهای موجود در منطقه است که می توان به مسئله اعراب و اسرائیل، رشد نومحافظه کاری اسلامی رادیکال و گسترش سلاحهای کشتار جمعی اشاره

←

برگزاری انتخابات آزاد با کمک فنی و نظارت خارجی، تشکیل سازمانهای غیردولتی واقعاً مستقل از قدرتهای حاکم، اجرای سیاستی برای ارتقا و شکوفایی زنان، به گونه ای که بتوانند در انتخابات شرکت کرده و نامزد شوند، مبارزه جدی و شدید با فساد، انتقال بخش قابل توجهی از بودجه های نظامی به بخش آموزش با هدف کاهش ۵۰ درصدی بی سوادی در منطقه تا سال ۲۰۱۰، تشکیل بانک توسعه خاورمیانه بزرگ برای به کار گرفتن منابع کشورهای ثروتمند منطقه و اعضای گروه هشت و در نهایت اجرای اصلاحات گسترده در ارتشهای ملی منطقه تحت هدایت سازمان ناتو با هدف افزایش کارایی آنها برای مقابله با تروریسم.<sup>(۵)</sup>

چند ماه پس از آشکار شدن محتوای طرح خاورمیانه بزرگ، این طرح به دلیل بی اشتیاقی اتحادیه اروپا و نیز واکنشهای تند رهبران کشورهای عربی نسبت به آن، تا حد زیادی تغییر یافت. اجلاس سران هشت کشور صنعتی در سی آیلند آمریکا دو سند را به تصویب رساند: یک سند دوازده ماده ای تحت عنوان برنامه «مشارکت برای پیشرفت و آینده یکسان برای منطقه بزرگ خاورمیانه و شمال آفریقا»، و یک سند جزئی تر تحت عنوان «طرح گروه هشت برای حمایت از اصلاحات». (۶) برنامه «مشارکت برای پیشرفت و آینده یکسان برای منطقه بزرگ خاورمیانه و شمال آفریقا» با طرح اولیه خاورمیانه بزرگ تفاوتی قابل توجهی دارد. مهم ترین تفاوت از نظر محتوا و مضمون، میزان

تأکید و توجهی است که سند جدید بر تحولات جاری در عراق تحت اشغال و نیز بر مناقشه فلسطین - اسرائیل دارد. همچنین برخلاف طرح خاورمیانه بزرگ، سند سی آیلند تحقق توسعه و پیشرفت در منطقه را به برقراری صلح دائم و عادلانه در خاورمیانه مشروط کرده است که باید در نهایت زمینه ساز ظهور یک کشور مستقل فلسطینی در همسایگی اسرائیل شود.

از سوی دیگر، سند گروه هشت با هدف از میان برداشتن نگرانی برخی از کشورهای خاورمیانه نسبت به احتمال تحمیل شدن اصلاحات مورد نظر از سوی واشنگتن، بر مسئله «همکاری» و «مشارکت» برای پشتیبانی از حرکت به سمت اصلاحات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نشئت گرفته از درون منطقه تأکید کرده است. این سند به بیان طرحهای کلی برای اشاعه مردم سالاری، حکومت به شیوه مناسب، و برنامه‌های جدید آموزشی به ویژه برای زنان در منطقه پرداخته است. این برنامه در زمینه اقتصادی از مسائلی همچون ایجاد شغل، شفافیت در مسائل مالی و تقویت مبادلات منطقه‌ای به عنوان عوامل لازم برای رشد و شکوفایی اقتصادی خاورمیانه یاد کرده است. این بخش از سند نیز در مقایسه با طرح خاورمیانه بزرگ دستخوش تغییرات اساسی شده است و در طرح اولیه آمریکا از لزوم دگرگونی اقتصادی در خاورمیانه بزرگ با توسل جستن به برنامه‌های مشابه به برنامه به اجرا گذاشته شده در کشورهای اروپایی شرقی و جمهوریهای

کرد. در واقع بی‌ثباتی که مدنظر آمریکا است مفهوم خاصی دارد و با نگاهی که ما به بی‌ثباتی داریم تفاوت می‌کند. مثلاً فرض کنید رژیم مستحکمی در یک کشور خاورمیانه روی کار است و ثبات سیاسی هم دارد و کمی هم به توسعه اقتصادی دست یافته است، اما این کشور یک رژیم اقتدارگرا دارد. از نظر بعضی این وضعیت خود شاخص ثبات سیاسی است ولی از نظر آمریکا ثباتی، ثبات سیاسی است که در چارچوب آموزه‌های آنها باشد. زمانی که یک رژیم دموکراتیک باشد، با ثبات است. هر چند که ممکن است در این رژیم دموکراتیک، رقبای سیاسی هم وجود داشته باشند و بی‌ثباتی هم ایجاد شود. این پدیده خود ثبات سیاسی است. ثبات از دید آمریکا ارزشهایی است که در جهانی سازی مدنظر قرار دارد یعنی اقتصاد آزاد و دموکراسی. اگر این دو رکن وجود داشته باشد، نشانه ثبات است هر چند که ممکن است از نظر ما بی‌ثباتی باشد.

○ دولت بوش بیشتر بر مفاهیم امنیتی و نظامی‌گری تأکید دارد. به نظر شما چرا بر مسئله دموکراسی که بیشتر مدنظر دولت کلبنتون بود توجه کرده است؟

● در استراتژی کلان آمریکا همواره هدف از بین بردن چالشهای امنیتی بوده است. بنابراین طرح اصلاحات اقتصادی و سیاسی را مطرح می‌کردند که راه را برای از بین بردن چالش امنیتی فراهم کند. اما اگر زمینه‌ای فراهم شود که این چالش از میان برود، و توسعه اقتصادی و یا دموکراسی محقق شود، آنها به آن توجه می‌کنند. اساس طرح کندی نیز بر این مسئله استوار بود. در ایران طرح مذکور با عنوان ایجاد فضای باز سیاسی و اصلاحات اقتصادی آغاز شد. اما زمانی که شاه خود حاضر به اجرای طرح شد، رژیم شاه به عنوان دولت مطلوب آمریکا تلقی گردید. اکنون هم دولت آمریکا در پی نابودی چالش امنیتی است. چالشی که بعد از ۱۱ سپتامبر به وجود آمده است.

←

القاعده و گروه‌های همفکر القاعده بیشتر مدنظرند تا توسعه اقتصادی و سیاسی، از آنجا که توسعه سیاسی کار چالش برانگیزی است، آمریکاییها خود می‌دانند این کاری است که به آسانی امکان پذیر نمی‌باشد و ایجاد آن باعث چالشهای عظیمی خواهد شود. رژیمهایی مثل رژیم حسنی مبارک در مصر و دیگر کشورهای عربی را چگونه می‌توان تغییر داد؟ تغییر رژیم کار بسیار دشواری است. بنابراین اینجا هدف از بین بردن چالشهاست. هماهنگیهای صورت گرفته از طریق سه دولت بزرگ پاکستان، عربستان و مصر در رابطه با سرکوب شبکه‌های بنیادگرای افراطی همچون القاعده، در حالی صورت می‌گیرد که در این کشورها دموکراسی وجود ندارد و رژیمهای اقتدارگرا بر آنها حکومت می‌کنند، اما در عین حال با آمریکا نیز همکاری می‌نمایند. یعنی این کشورها از بعد سیاسی ناراضی‌اند اما در بعد امنیتی و اقتصادی همکاری می‌کنند. همان تجربه‌ی طرح کندی است و همان روند را درپیش می‌گیرد، زیرا تغییر رژیم کار آسانی نیست. اصلاً به نفع آمریکان نیست چون دچار بی‌ثباتی و خشونت می‌شود، به خصوص اینکه آمریکانگران این است که چه حکومتی جایگزین می‌شود. البته باید گفت که در دهه‌ی ۱۹۶۰ چالش کمونیسم با چالش امروزی که بنیادگرایی اسلامی است، ماهیتاً تفاوت دارد. خصوصاً که چالش کنونی بسیار خطرناک است. از آنجا که آن زمان دوبازیگر بزرگ بودند، هر دو قواعد بازی را درک می‌کردند. قاعده بازی یعنی احترام گذاشتن به حوزه‌های نفوذ، چیزی که در پیمان هلسینکی در ۱۹۷۵ بر سر آن توافق کردند. شوروی به دنبال عوض کردن رژیم نبود، از آنجا که آمریکا در مقابل آن می‌ایستاد، پس درگیری نظامی هم نبود. درگیریهای نظامی جنگهای نیابتی بود. جنگهای چریکی که هر دو بلوک نیروهای چریکی خود را داشتند. در واقع جنگهای شورش و ضد شورش. امروزه وضع فرق کرده و تهدید، تهدید نامتقارن است.

←

سابق شوروی سخن به میان آمده بود.<sup>(۷)</sup>

## ۲- واکنش کشورهای عرب

پس از اعلام کلیات طرح خاورمیانه بزرگ در اوایل سال ۲۰۰۳، تمامی حکومتهای عرب منطقه به نوعی با آن مخالفت کردند. مهم‌ترین استدلال آنان این بود که طرح مزبور به نحوه حل مناقشه فلسطین-اسرائیل نپرداخته است و آمریکا قصد دارد آن را به کشورهای منطقه تحمیل کند. با این حال، حکومتهای عرب به طور ضمنی با انجام یک سری اصلاحات در داخل کشورهایشان موافقت کردند. نخستین نشانه این موافقت این بود که طرح خاورمیانه بزرگ محوری‌ترین بحث اجلاس سران اتحادیه عرب در تونس (در می ۲۰۰۴) شد. در این اجلاس کشورهای سوریه، مصر و عربستان سعودی در یک سو و کشورهای عمان، قطر و اردن در سوی دیگر قرار گرفتند. طیف اول عمده مخالفت‌های خود با طرح خاورمیانه بزرگ را بر سه عامل اساسی استوار کرده بود: نخست اینکه طرح مزبور حاوی دیدگاهی کاملاً آمریکایی در مسائلی چون حاکمیت، فرهنگ و اقتصاد است. دوم اینکه این طرح فاقد دیدگاهی واقع‌گرایانه به شرایط فرهنگی، جغرافیایی و تمدنی منطقه است. در نهایت، طرح به شکل کاملاً غیرمنصفانه‌ای حکومت‌های منطقه را عامل اصلی تمام کاستیها قلمداد کرده است و نسبت به نقش سلبی نیروهای خارجی که نمود عینی آن در ماجرای عراق و افغانستان تجلی یافته،

بی اعتنا است.

سرانجام اختلافات و رایزنیها در اجلاس تونس منجر به تصویب «سند اصلاح» گردید که در آن بر انجام جدی اصلاحات در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تأکید شده و هر گونه اصلاحات خارجی که بر مبنای غیرمستند و بیگانه با واقعیت‌های منطقه باشد به شدت رد شده است.<sup>(۸)</sup> در واقع، کشورهای عضو اتحادیه عرب در این اجلاس متعهد شدند «اصلاحات و نوسازی کشورهايشان را از طریق تقویت اصول دموکراتیک، گسترش مشارکت مردم در زندگی سیاسی، ترویج نقش تمام عناصر جامعه مدنی از جمله سازمانهای غیردولتی، توسعه مشارکت زنان در زمینه‌های آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دنبال کنند.» علی‌رغم مخالفت‌های ظاهری، پس از آشکار شدن طرح خاورمیانه بزرگ، بسیاری از دولت‌های عربی گام‌های جدیدی برای اصلاحات برداشتند. شورای ملی حقوق بشر مصر در یادداشت خود در آوریل ۲۰۰۳ توصیه کرد که وضعیت اضطراری، که از ۱۹۸۱ در این کشور برقرار است، لغو شود. همچنین در ژوئن ۲۰۰۴ دولت مصر دادگاه‌های امنیتی را لغو و دو هزار زندانی سیاسی را در اکتبر آزاد کرد. معمر قذافی، رهبر لیبی، نیز قول داد قانون اضطراری کشورش را لغو کند. یا سر عرفات، رهبر پیشین فلسطین در ماه می ۲۰۰۴ اعلام کرد که (پس از ۸ سال تأخیر) انتخابات محلی در ۷۲۱ شهر و روستای فلسطین در ژانویه ۲۰۰۵ برگزار خواهد شد. امیر عبدالله،

یعنی از یک طرف ایجادکننده چالش ضعیف است اما از نقاط قوت طرف قدرتمند یعنی آمریکا استفاده می‌کند. از طرفی خطر دستیابی آنها به سلاح‌های کشتار جمعی به خاطر درجه‌ی بالای ویرانگری آن نگران کننده است. از طرف دیگر اعتقاد ایدئولوژیک چالشگر نوین هم بسیار بالاست یعنی مذهبی است و بسیار بنیادگراست. کمونیسم در دهه‌ی ۱۹۶۰ به تز زندگی مسالمت‌آمیز با آمریکا رسیده بود، احتیاجی به قید و بندهای نظامی نمی‌دید. در حالی که اکنون چالشگر نوین معتقد است که باید نیروی برتر جهان باشد، یعنی القاعده و اسلامی که در نظر داشت باید حاکم بر سرنوشت جهان باشد و دشمن بزرگ خود را غرب، صلیبیون و یهودیت دانست و چون هنوز در حد جنبش هستند راهکار رویارویی در پیش گرفته‌اند. از آنجا که امروزه چالشگر نوین از ابزارهای جنگی بسیار خطرناکی می‌تواند استفاده کند، آمریکاییها بر این عقیده‌اند که باید قبل از اینکه فرصتی به دست آنها برسد، سرکوب شوند. از آنجا که آنها قواعد بازی را رعایت نمی‌کنند و می‌خواهند به هر طریقی که می‌توانند به آمریکا ضربه بزنند، بنابراین رویارویی به تقابل نظامی کشیده شده است و خود آنها به دنبال این هستند که چالشهای موجود را که ممکن است خطرناک باشد هر چه سریع‌تر از بین ببرند. آمریکا نشان داده که تغییر رژیم، تنها درباره رژیمهای چالشگر است نه درباره دوستانی که با مشکل توسعه اقتصادی و سیاسی مواجهند. آمریکا به آنها کمک اقتصادی می‌رساند و ممکن است اصلاحات سیاسی محدودی هم انجام شود. آیا تا به حال دیده شده که روی رژیم مصر متمرکز شوند یا فشار بر عربستان بیاورند؟

○ بعضی این طرح را با طرح مارشال مقایسه می‌کنند؟ به نظر شما این مقایسه درست است؟  
● طرح مارشال مخصوص اروپا و جهان دموکراتیک بود نه مخصوص جهان سوم. در اروپا بنیانهای

←



دموکراتیک استوار بود و آمریکا برای جلوگیری از سقوط دموکراسیها به دست نیروهای رادیکال این کمک را به آنها رساند. کاری که در بعد از جنگ جهانی اول هم کرده بود. اگر منظور کمک رساندن باشد آمریکاییها کمک اقتصادی به کشورهای خاورمیانه داده اند به امید اینکه این کمکها در دراز مدت و با تغییر بنیادهای اقتصادی و رشد طبقات جدید، زمینه را برای دموکراسی آماده کند. پس می توان گفت از این نظر شبیه طرح مارشال است. ولی طرح مارشال متوجه کشورهای دموکراتیک بود که در معرض تهدید تبدیل شدن به کشورهای کمونیستی بودند، اما در خاورمیانه بدین صورت نمی باشد. کشورهای خاورمیانه بزرگ، خودشان اقتداگرا هستند. زمینه کاری کاملاً متفاوت است، به این دلیل ممکن است طرح مؤثر هم واقع نشود. در واقع صرف نظر از اینکه کشورهای عربی کمکهای اقتصادی را صرف توسعه کنند یا نه، رژیمهایشان ثابت خواهند بود و دولت آمریکا هم به آنها فشار نمی آورد چون احساس می کند اعمال فشار برابر است با رشد چالشگران.

○ این طرح تا چه حد به حل مسئله اعراب و اسرائیل کمک می کند؟

● دولت آمریکا طرحهایی را برای حل مسئله اعراب و اسرائیل در نظر داشته که مؤثر نبوده است. یکی از نقاط ضعف طرح خاورمیانه بزرگ هم همین است که دولتهای عربی اعلام کردند ریشه چالشهای امنیتی، مسئله اسرائیل و فلسطین است. یعنی اگر این مسئله حل شود نیروهای چالشگری همچون القاعده هم زمینه ظهور را از دست می دهند. پس باید اول سراغ مسئله فلسطین رفت. کشورهای عربی از فشارهایی که ممکن است برای توسعه سیاسی وارد شود، همواره فرار می کنند و همیشه مسئله فلسطین و اسرائیل را به عنوان ابزار برنده به کار می گیرند، با این توجیه که آمریکا اول باید مسئله اعراب و اسرائیل را حل کند و

←

ولیعهد عربستان پس از برگزاری یک سری «نشستهای گفتگوی ملی» قول داد نخستین انتخابات شورای شهر را برگزار خواهد کرد. ملک عبدالله، پادشاه اردن از انحلال وزارت اطلاعات حمایت کرد و آزادی بیشتری به مطبوعات داد. دولتهای قطر، اردن و مصر و چند کشور عربی دیگر به شهروندانشان اجازه دادند کنفرانسهایی به طرفداری از اصلاحات سازماندهی کنند.<sup>(۹)</sup> کشورهای عربی همچنین با هدف فعال سازی طرح خاورمیانه بزرگ و شمال آفریقا، کنفرانس «آینده» را در ماه دسامبر ۲۰۰۴ در مغرب برگزار کردند.

### ۳- موضع اروپا

کشورهای اروپایی به طور کلی از این ایده آمریکا حمایت می کنند اما آنها در جات متفاوتی از تردید را دارند که آیا رویکردی شبیه هلسنیکی در خاورمیانه اجرا خواهد شد. متحدان کلیدی آمریکا از این نگران هستند که در هر گونه ابتکار عملی به دلیل تفاوتهای فاحش میان خاورمیانه و بلوک شوروی سابق آسیب پذیر خواهد بود. اما مقامات واشنگتن ادعا می کنند که طرح خاورمیانه بزرگ جاننشن فرآیند هلسنیکی نیست. یک مقام برجسته وزارت خارجه آمریکا در این زمینه می گوید: «اجرای طرح مزبور به فرآیند اصلاح [خاورمیانه] کمک خواهد کرد، اگر چه برخی اروپاییها هنوز متقاعد نشده اند» وی افزود: «ما به خطر دموکراتیک سازی بسیار سریع واقف هستیم و قصد داریم در طول یک

دوره زمانی آن را به طور منظم و دائم اجرا کنیم»<sup>(۱۰)</sup> البته آمریکا و اروپا بر سر این نکته اتفاق نظر دارند که تحول در جهان عرب و یا خاورمیانه واقعی است که باید به طور جدی به آن پرداخته شود. این هدفی است که اروپا حتی پیش از ۱۱ سپتامبر نیز به دنبال آن بود و گسترش دموکراسی در جهان عرب را به عنوان بخشی از مبارزه جهانی خود با تروریسم تعریف می کرد. در حقیقت، دموکراسی سازی، حمایت از جامعه مدنی، حکومت قانون و حقوق بشر بخشهای اصلی اعلامیه «بارسلون» و روندی است که به این اعلامیه منتهی شد. روند بارسلون در واقع، سیاست رسمی و اعلامی اروپا در خصوص تحولات خاورمیانه است.

یکی از اصلی ترین دلایلی که باعث می شود اروپا به ثبات در خاورمیانه بیشتر اهمیت دهد تا به کار برد نیروهای نظامی برای تغییر در شرایط منطقه، همسایگی با خاورمیانه و نیاز اروپا به ثبات در این منطقه است. به اعتقاد اروپاییان بی ثباتی و منازعات در خاورمیانه می تواند زمینه های گسترش بی ثباتی را به درون اروپا تسری دهد. ضمن آنکه شرایط حاکم بر دولتهای منطقه زمینه ساز رشد فزاینده مهاجرت به اروپا شده و تغییر توازن جمعیتی و فرهنگی را در این اتحادیه باعث شده است. اروپا دارای منافع استراتژیک در خاورمیانه است اما کسب این منافع تنها از طریق دگرگونیهای تدریجی، هدایت شده و مسالمت آمیز ممکن خواهد بود. از نظر اروپا، اصلاحات سیاسی و اقتصادی در خاورمیانه

بعد به سراغ مسائل دیگر برود. به این خاطر آمریکا دچار یک تناقض بزرگ شده است. از آنجا که نمی تواند به اسرائیل فشار بیاورد و حل منازعه اعراب و اسرائیل را تسریع نماید.

#### ○ موضع هم پیمانان اروپایی آمریکا درباره طرح خاورمیانه بزرگ چیست؟

● موضع اروپاییها موضع واحدی نیست. بعضی کشورهای اروپایی همراه سیاستهای آمریکا هستند و بعضی دیگر همچون فرانسه و آلمان مخالف پاره ای از اقدامات آمریکا. انتقاد مخالفان این است که طرح بیشتر منافع آمریکا را دنبال می کند تا دموکراسی واقعی را. دموکراسی واقعی شرایط خاص دارد. آنها آمریکا را به یک جانبه گرایی متهم می کنند، گروه مخالف اروپایی با موضع کشورهای جهان عرب همراه است، از آنجا که آنها مقوله صلح و ثبات در منطقه را موقوف به حل مسئله فلسطینیان می کنند که موضع کشورهای عربی نیز همین می باشد.

#### ○ آیا می توان حمله به عراق را نیز در قالب این طرح تعریف کرد که آمریکایی خواهد به زور دموکراسی و ثبات به آن ببخشید؟

● حمله به عراق در راستای مقابله با چالشهای امنیتی انجام شد. رژیمهایی بودند که پایگاه چالشگران به شمار می رفتند. طالبان برای القاعده پایگاه بود. این مسئله که صدام می توانست پایگاهی برای چالشگران باشد، باعث نگرانی شده بود. چون عراق نقطه کور به شمار می رفت. نقاط کوری که آمریکا به آن کنترل نداشت. آمریکا بر همه کشورهای منطقه نفوذ دارد به جز سه کشور افغانستان، عراق و ایران. ضروری ترین هدفها افغانستان بود، چون القاعده در آن پناه گرفته بود. بعد صدام حسین را از بین بردند. با این عنوان که ممکن است سلاحهای کشتار جمعی داشته باشد یا با القاعده همکاری کند. نقطه ی کور سوم، ایران است که آمریکا

←

به ویژه به سلاحهای مذکور در آن حساسیت دارد. چالش امنیتی برای آمریکا چند بعد دارد. امکان دسترسی این کشورها به سلاحهای کشتار جمعی از همه مهم تر است و در درجه اول اهمیت قرار دارد. این سلاحها می تواند امنیت اسرائیل را به خطر اندازد یا اینکه در اختیار دیگران قرار گیرد. بعضی استدلال می کنند که آمریکا می دانست که در عراق سلاحهای کشتار جمعی نیست و حمله کرد. به عقیده من نمی دانست که در عراق سلاحهای کشتار جمعی وجود ندارد.

#### ○ جایگاه ایران در این طرح چیست؟ آمریکا چه هدفی را در این باره دنبال می کند؟

● آمریکا امیدوار بود که در ایران دگرگونی سیاسی رخ دهد و نظام دموکراتیک و عقلانی تر روی کار آید، از آنجا که با توجه به نگرش و رهیافتی که دارند می تواند با آنها کنار بیایند، به ویژه درباره مسائلی همچون سلاحهای کشتار جمعی، مسئله اعراب و اسرائیل و تروریسم. اکنون امیدشان در این رابطه قطع شده است و به فشارهای نظامی و اقتصادی رو آورده اند و بیشتر به جنبه سخت افزاری توجه دارند. چون درباره ایران دیگر امیدی ندارند. اگر اوضاع به همین منوال پیش رود بیشتر به جنبه های نظامی توجه خواهند کرد، اول کنترل از طریق آژانس و بعد فشار بیشتر و در صورت لزوم نظامی گری (قطع نظر از اینکه فشارها تا چه اندازه راهگشایی باشند).

#### ○ واکنش کشورهای عربی برای اجرای طرح خاورمیانه بزرگ در عمل چه خواهد بود؟ آیا با آن مخالفت می کنند؟

● بله، می توانند و این کار را هم کرده اند. اتفاقاً رژیمهای اقتدارگرای خاورمیانه به خوبی از این قضیه استفاده کرده اند و یک بازی دو گانه را آغاز نموده اند. در عین حال که با آمریکا همراهند، در داخل و برای

امری لازم و ضروری است اما این اصلاحات باید به گونه ای صورت پذیرد که ساختار سیاسی کشورهای منطقه توانایی پیشبرد آن را داشته باشد. در غیر این صورت، تنها دستاورد اصلاحات در خاورمیانه بالکانیزه شدن این منطقه است.<sup>(۱۱)</sup>

استراتژی امنیتی اروپا بیشتر منطقه محور است و بیشترین توجه اروپا معطوف به همسایگان و گسترش در حوزه پیرامونی است. اروپا سیاستها امنیتی را تنها در قالب نظامی نگاه نمی کند بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رانیز مدنظر قرار می دهد. تغییرات نظام سیاسی در خاورمیانه از منظر اروپا باید همگام با نهادسازی در آن نظام باشد. تغییرات زمان بر هستند و روندهای بلند مدت، چند جانبه و چند سطحی را در برمی گیرند و نمی توان آنان را با یک شوک شدید نظیر اقدام نظامی ایجاد کرد. در استراتژی امنیتی اتحادیه اروپا که در دسامبر ۲۰۰۳ ارائه شد پنج حوزه کلیدی از تهدیدات به عنوان مبنا قرار گرفتند: تروریسم، گسترش سلاحهای کشتار جمعی، منازعات منطقه ای، دولت های بحران زده، جنایات سازمان یافته نظیر قاچاق مواد مخدر، مهاجرت های غیرقانونی و قاچاق انسان. یک نکته مهم که تقریباً در تمامی این تهدیدات مشترک است نگاه تهدید آمیز اروپا در مورد این مسائل به خاورمیانه است.<sup>(۱۲)</sup> به هر صورت، علی رغم اختلافاتی که میان آمریکا و اروپا بر سر خاورمیانه بزرگ وجود دارد، منافع کلیدی نیز میان آنان دیده می شود.

ثبات در عراق، مقابله با سلاحهای کشتار جمعی در منطقه، صلح در فلسطین، مقابله با تروریسم و بهبود وضعیت اقتصادی و سیاسی کشورهای منطقه از جمله این منافع کلیدی هستند. اما با این وجود، اختلاف بر سر چگونگی و ابزارهای برخورد با این موارد همچنان نقطه تعارض و اختلاف میان بازیگران دوسوی آتلانتیک است.

#### ۴- موانع تحقق اصلاحات در خاورمیانه بزرگ

جوهر سیاست آمریکا طی سه دهه اخیر در منطقه خاورمیانه، در جهتی خلاف دموکراسی و حق تعیین سرنوشت اعراب بوده است. هر کدام از رؤسای جمهور آمریکا این استراتژی را که عمیقاً با خواستههای مردم عرب بیگانه و بر سه پایه مستقر است پیش برده است: سرمایه‌گذاری روی دفاع نظامی از اسرائیل و تبلیغ برای نوعی روند صلح، یاری‌رسانی به حکومت‌های طرفدار آمریکا در مصر و اردن و گسترش اتحادی نزدیک با خانواده امرای خلیج فارس به ویژه خاندان سلطنتی سعودی.<sup>(۱۳)</sup> اما پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، آمریکاییها به این نتیجه رسیدند که تا زمانی که دموکراسی و آزادی در منطقه خاورمیانه رشد نکند این منطقه همچنان به عنوان صادرکننده خشونت و ترور به کشورهای آزاد باقی خواهد ماند. البته این بدین معنا نیست که واشنگتن به دنبال تغییر رژیمهای منطقه است بلکه آمریکا به جز در

مردم ناراضیشان از آمریکا انتقاد می‌کنند. دست رسانه‌ها را نیز باز گذاشته‌اند تا از آمریکا به خاطر همین طرح و به خاطر مسئله فلسطین انتقاد کنند. آنها با این بازی دوگانه برای آمریکا مشکل ایجاد کرده‌اند. آمریکا در درجه اول اولویتش از بین بردن چالش سخت‌افزاری یعنی چالش نظامی است که قبلاً نبود، چون حتی رژیمهای کمونیستی وابسته به مرکزی بودند که آن مرکز قاعده بازی را رعایت می‌کرد. یعنی از بالا توافق بود. اکنون چنین چیزی وجود ندارد. بنابراین خطر سخت‌افزاری وجود دارد. کنترل‌کننده‌ای نیست. در حال حاضر هدف آمریکا جلوگیری از دسترسی جمهوری اسلامی به سلاحهای کشتار جمعی و بعد از بین بردن القاعده و شبکه‌های مرتبط به آن است. از طرف دیگر باید به این نکته توجه داشت که تاریخ آمریکا آن را نشان داده، هر رئیس جمهوری طرح خاص خود را دارد. هیچ طرحی ابدی نیست. طرح ابدی تنها استراتژی بزرگ آمریکاست، یعنی مسئله امنیت. طرحهای دیگر همانند طرح آیزنهاور، طرح کندی و طرح کارتر فراموش شده است. در آمریکا معتقدند که مسئله دموکراسی زیربنای اقتصادی می‌خواهد. در بعد اقتصادی، این کشورها وارد قاعده بازی شده‌اند و اقتصاد بازار را پذیرفته‌اند. از نظر آنها اجرای سیاستهای بانک جهانی و سازمانهای بین‌المللی خود به خود به جامعه مدنی منتهی می‌شود و دموکراسی خودش به وجود می‌آید. غوغای جدید بر سر طرح خاورمیانه بزرگ هم جدید نیست. ده برابر این غوغا در زمان کندی وجود داشت که نهایتاً هیچ نمره‌ای هم نداشت.

○ آیا در عمل می‌توان به اجرای اهداف مورد نظر آمریکا در طرح خاورمیانه بزرگ خوشبین بود؟

● نه، چون هدف اساسی، توسعه اقتصادی و سیاسی نیست بلکه مسئله امنیت و مقابله با چالش امنیتی است و تا جایی که بتوانند آن را از بین می‌برند و در واقع، گسترش اقتصادی و سیاسی در مرحله بعد است.

مورد سه کشور سوریه، ایران و لیبی خواهان انجام یک سری اصلاحات گسترده و در عین حال آرام در کشورهای خاورمیانه است. این استراتژی در خود آمریکا نیز مخالفانی دارد. به طوری که اندیشمندان همچون هانیتنگتون معتقدند که در برخی نقاط جهان، دموکراسی می‌تواند به نیروهای معارض غرب - که خود مظهر همین دموکراسی است - نفع برساند. جهان اسلام نقطه‌ای است که این قانون به بهترین نحو در آن به اثبات می‌رسد، جایی که دشمنی با آمریکا به اوج خود رسیده است. همچنین در کشورهای عربی در فضایی که آزادی سخنرانی، ارتباطات و گردهمایی به شدت محدود است اسلام‌گرایان اغلب از یک مزیت طبیعی برخوردارند زیرا آنها می‌توانند خودشان را از طریق مساجد و دیگر ارگانهای مذهبی - که دولتها نوعاً میلی به مداخله در آنها ندارند - سازماندهی کنند. به علاوه، برخی بر این باورند که زمانی که جنبشهای اسلامگرا فرصتهایی را برای مشارکت در یک سیستم سیاسی به دست می‌آورند، معتدل‌تر می‌شوند.<sup>(۱۴)</sup>

از سوی دیگر، برخی استدلال می‌کنند از آنجا که نظامهای سیاسی موجود در خاورمیانه عمدتاً دارای رژیمهای خود کامه و اقتدارگرا هستند هر گونه تضعیف پایه‌های نظام سیاسی بدون طی مراحل خاص می‌تواند شرایط سرنگونی این نظامها را فراهم آورد. در این حالت احتمال به روی کار آمدن دولتهای افراطی و تندرو دور از انتظار نخواهد بود. تنها

در صورتی می‌توان از این اتفاق اجتناب کرد که خود کشورهای منطقه نیز در این روند سهیم شوند. این روند نیز دور از انتظار است، چرا که اغلب نظامهای سیاسی منطقه تمایل زیادی به مقاومت در برابر نیروهای وارده برای تغییر دارند. این مسئله در اجلاس تونس به خوبی قابل مشاهده بود. کشورهای شرکت کننده در این اجلاس و به ویژه عربستان سعودی، بر انجام اصلاحات در کشورهای عضو تأکید کردند اما یادآور شدند که دموکراسی و اصلاحات نباید از خارج به آنها تحمیل شود بلکه باید در داخل این کشورها و با لحاظ کردن ارزشهای فرهنگی و اجتماعی آنها صورت گیرد. نظیر همین گفته در اجلاس سران شورای همکاری خلیج فارس در منامه نیز عنوان شد.

یک ایراد بسیار مشترکی که توسط اعراب و متحدان غربی آمریکا به این کشور وارد می‌شود این است که تلاش واشنگتن برای گسترش دموکراسی در خاورمیانه بدون توجه به مناقشه فلسطین - اسرائیل بی‌تأثیر و بی‌ثمر خواهد بود. در گزارش اخیر گروه بحران بین‌المللی (ICG) تأکید شده است که اگر ایالات متحده برای «ایجاد یک فرآیند صلح متوازن میان فلسطین و اسرائیل تلاش نکند احتمالاً ابتکار عمل دموکراسی آن به واسطه افزایش خشونت و احساسات ضد آمریکایی در خاورمیانه در هم شکسته خواهد شد. در همین راستا، عمر موسی، دبیرکل اتحادیه عرب در ماه آوریل ۲۰۰۴ گفت: «اگر مسئله فلسطین به طور عادلانه و منصفانه



عصبیت نظامی یا سیاسی حمایت شده توسط ارتش پیوندهایی با گروههای مقتدر و با نفوذ تجاری دارد. در دیگر کشورهای عربی مانند اردن، مغرب و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس عصبیت خانوادگی پیوندهای خونی دارد.

۲- دومین عامل ضددموکراتیک در جهان عرب، ساختار پیچیده دولتهای عرب است این ساختار یک دستگاه حکومتی را در اختیار نخبگان حاکم عرب می‌گذارد که دارای سرویسهای امنیتی چند لایه بوده و بسیار بزرگ‌تر از دستگاه امپراطوری روم و یا سلطان امپراطوری عثمانی هستند.

۳- سومین عامل بازدارنده عبارت است از مجموعه نسبتاً جدیدی از نخبگان تجاری شامل یک طبقه مباشر که اعضای آن به عنوان واسطه‌های محلی برای صنعتگران خارجی کار می‌کنند. این گروههای تجاری با نخبگان سیاسی حاکم پیوند دارند زیرا آنها خواهان یک نظم با ثبات هستند تا جریان آزاد کارگران و پول را تضمین کند.

۴- مشکل چهارم در راه چنین اصلاحاتی، مسئله‌ای است که می‌توان آن را «معاملات بازاری» میان واشنگتن و رژیمهای خود کامه و محافظه‌کار جهان عرب نامید. علی‌رغم خواسته برخی ایده‌آلیستهای آمریکایی برای گسترش دموکراسی در جهان عرب، مقامات واشنگتن همواره از برقراری صلح حمایت کرده‌اند. در دولت

حل نشود هیچ چیز در منطقه تغییر نخواهد کرد.» مناقشه مذکور موجب ناامنی منطقه می‌شود و در نتیجه مانع دموکراتیک‌سازی می‌شود. به عبارتی دیگر، این مسئله موجب تداوم نوعی فضای امنیتی در منطقه شده که برای اصلاحات سیاسی مضر است. همچنین این مناقشه به دولتهای اقتدارگرا اجازه می‌دهد دستگاههای امنیتی بزرگ‌تر از حد معمول را حفظ کنند و آزادیهای عمومی را به نام امنیت ملی محدود کنند. ری تکیه (Ray Takeyh) تحلیلگر شورای روابط خارجی آمریکا معتقد است که اگر دولتهای عرب دموکراتیک شوند «صلح سرد موجود [میان اسرائیل و اعراب] به جنگ سرد تبدیل خواهد شد. این بدین معنا است که اگر این کشورها دموکراتیک‌تر بشوند موضع آنها در قبال اسرائیل خصمانه‌تر خواهد شد.»<sup>(۱۵)</sup>

محمد مصلح، پروفیسور علوم سیاسی و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه نیویورک معتقد است چهار عامل بازدارنده در منطقه خاورمیانه وجود دارد که مانع اجرای اصلاحات در این منطقه می‌شود:

۱- مانع نخست همان چیزی است که ابن خلدون (جامعه‌شناس و مورخ عرب) آن را «عصبیت» نامید. تمام گروههای حاکم در جهان عرب به‌طور موفقیت‌آمیزی عصبیت خاص خودشان را ایجاد و حفظ کرده‌اند. بنابراین کسب، حفظ و تمرکز قدرت در دست آنان قرار دارد. در برخی کشورها همچون مصر، سوریه و الجزایر

۱۱۸



کلیتون طرفداری از صلح با جهت گیری به سمت امنیت همراه بود در حالی که در دولت بوش منحصراً روی امنیت تمرکز شده است. محمد مصلح بر این باور است که سیاست امنیتی واشنگتن ضامن بقای نظام سرکوبگر اعراب است. نظامی که حافظان آن به استفاده از امنیت و بهانه مناقشه با اسرائیل برای به تأخیر انداختن اصلاحات سیاسی و اقتصادی در کشورشان ادامه خواهند داد.<sup>(۱۶)</sup>

در نهایت، اغلب تحلیلگران عرب و غربی به این نتیجه رسیده‌اند که حل و فصل مناقشه

اعراب و اسرائیل پیش زمینه اجرای طرح خاورمیانه بزرگ است و ارائه هر گونه طرحی

از سوی هر کشوری برای اعمال تغییرات مثبت در خاورمیانه عملی بیهوده و بی نتیجه خواهد بود. البته همان طور که گفته شد حل این

مناقشه تنها پیش زمینه اجرای اصلاحات است و برای تداوم و موفقیت در این زمینه، به زمانی بیش از ده سال و تلاش جدی حاکمان منطقه نیاز است. حسین شربوکی، از مسئولان شبکه ماهواره‌ای العربیه در این زمینه می‌گوید:

«پی‌گیری و اجرای اصلاحات [در جهان عرب] مستلزم تصمیمات بسیار جدی، فوری و حتی دشوار است. اما تاکنون چنین چیزی مشاهده نکرده‌ایم.» چرا که در همان حال که دولت عربستان سعودی قول اصلاحات می‌دهد به توقیف روزنامه‌نگاران و نویسندگانی که خواهان تغییرات شده‌اند ادامه می‌دهد. همچنین دکتر

حسن ابوطالب، تحلیلگر مرکز مطالعات سیاسی و استراتژیک الاهرام در قاهره اظهار داشت که اگر چه پارلمان مصر دادگاههای امنیتی دولت را لغو کرد اما در مقابل، دادگاههای اضطراری امنیتی دولت، که از زمان ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱ به وجود آمده بودند، باقی ماندند. از سوی دیگر، یکی از اعضای سازمان حقوق بشر مصر معتقد است آینده اصلاحات در خاورمیانه به شدت منوط به موفقیت یا ناکامی آمریکا در عراق است. اگر آمریکا در عراق با ناکامی مواجه شود رژیمهای منطقه شروع به سرکوب و قلع و قمع اصلاح طلبان می‌کنند.<sup>(۱۷)</sup>

### فرجام

آمریکاییها می‌گویند که پس از حملات ۱۱ سپتامبر تحلیلگران و دولتمردان آمریکایی دریافته‌اند که از این پس تروریسم دشمن شماره یک این کشور خواهد بود و منطقه خاورمیانه به دلایل مختلف از جمله فقر آموزشی و اقتصادی و کمبود آزادی مهم‌ترین مرکز تروریسم است. بنابراین دولت آمریکا برای رفع کمبودهای مزبور و مبارزه اساسی و ریشه‌ای با تروریسم تصمیم به اجرای طرحی موسوم به طرح خاورمیانه بزرگ گرفته است. این طرح مخالفان و موافقانی دارد که در این زمینه اغلب حکومتهای منطقه (حداقل در ظاهر) با آن مخالفت می‌کنند و آن را طرحی تحمیل شده از بیرون می‌دانند. تمام مخالفان این طرح (اعم از اروپایی و عرب) در یک مورد

### پانوشته‌ها

۱- حمید محمدیان، «ایران و طرح خاورمیانه بزرگ»، *بولتن تحلیلی خلیج فارس*، شماره ۸، اردیبهشت ۱۳۸۳، مؤسسه کارا پژوهش

سبز:

۲- روزنامه شرق، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۳.

۳- روزنامه اطلاعات، ۳ اردیبهشت ۱۳۸۳.

4- Robin Wright & Glenn Kessler, "Bush Aims for Greater Middle East Plan," *Washington Post*, February 9, 2004.

۵- محمدیان، همان.

6- Garry C. Gambill, "Jumpstartiny Arab Reform: The Bush Administrartion's Greater Middle East Initiative, Middle East Intelligence Bulletin, June/Julg 2004.

۷- خبرگزاری ایرانا، ۲۱ خرداد ۱۳۸۳.

۸- روزنامه شرق، ۱۲ خرداد ۱۳۸۳.

9- Gambill, *Ibid*.

10- Wright & Kessler, *Ibid*.

۱۱- بابک خبیری، «آمریکا، اروپا و خاورمیانه بزرگ»، روزنامه ایران،

۲۲ دی ۱۳۸۳، برای مطالعه بیشتر به این آدرس مراجعه کنید:

<http://jomhuri.com/a/o51et/002415.php>.

۱۲- همان.

۱۳- لوموند دیپلماتیک، آوریل ۲۰۰۳، برای مطالعه بیشتر به این

آدرس مراجعه کنید:

<http://mondediplo.com/2004/04/04 world>.

14- Gary C. Gambill, "Democratization, the Peace Process, and Islamic Extremism," *Middle East Intelligence Bulletin*, Vol. 6, No 6-7, gune/July 2004, It is available at: <http://www.meib.org/artickes/0407-me1.htm>.

15- *Ibid*.

16- Muhammad Muslih, "Reforms in the Arab World are Purely Cosmetic", *Gulf News*, 5/11/2003, It is available at: <http://www.gulf-news.com>.

17- <http://sfyate.com/cgi/bin/article.cgi?file=/chronicle/a/2003/10/21/MNGQ72FPQML.DTL>.

18- *Washington post*, February, 22, 2009.

وجه اشتراک دارند و آن اینکه طرح آمریکا به مناقشه اسرائیل - فلسطین توجه چندانی ندارد. در حالی که هر حرکتی در جهت تثبیت اوضاع منطقه و کمک به اصلاحات در آن باید به گونه اساسی به این بحران بپردازد. آنها بر این باورند که مناقشه فلسطین - اسرائیل دغدغه مشترک تمام کشورهای منطقه و اروپا است و بر سیاست خارجی آنها در قبال منطقه تأثیر به سزایی دارد. یکی از مقامات واشنگتن در این زمینه می‌گوید «فشار به خاورمیانه برای دموکراتیک شدن مانند تزئین بادبانی است که بر روی یک کشتی در حال غرق شدن قرار دارد، مگر اینکه مسئله اعراب - اسرائیل حل شود.»<sup>(۱۸)</sup>

از سوی دیگر، اغلب رژیمهای خاورمیانه به شدت اقتدارگرا و سنتی هستند و انجام اصلاحات مورد نظر آمریکا در این کشورها به طور قطع، با مقاومت دولتمردان مواجه خواهد شد. همچنین در صورت تحقق اصلاحات در خاورمیانه، دموکراسیهای نوپایی که در پی یک نظام اقتدارگرایی ریشه دار شکل می‌گیرند اغلب از نظر سیاسی بی‌ثبات هستند و نخبگان جدید حاکم سعی می‌کنند با توسل به احساسات ناسیونالیستی، موقعیت شکننده خود را تقویت کنند و همین امر، ریشه‌های شکل‌گیری حکومتهای اقتدارگرایی که با هزینه اندک در خدمت مطامع آمریکا قرار می‌گیرند را به شدت افزایش خواهد داد.

۱۲۰